

بولتن «اسناد و منابع» مربوط به

مباحث اساسنامه - دوره

مارکس - انگلس

* شماره اول
* مترجم: آرمان
* بولتن «اسناد و منابع» شماره اول – دوره مارکس و انگلس
مربوط به مباحث اساسنامه
* چاپ اول دی ماه ۱۳۶۸
* از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

* تکثیر از: حجت برزگر
* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۲/۰۷/۱۹ (۱۱/۱۰/۲۰۰۳ میلادی)
* آدرس تماس از طریق پست الکترونیکی با شبکه نسیم: nasim@tele2.se

فهرست مطالب:

۳	* یادداشت
۴	۱۳ _ اساسنامه اتحادیه کمونیستها
۱۱	۱۴ _ زیرنویس ها

* ضمائم

۲۶	الف _ نظامنامه اتحادیه کمونیستها
۳۲	ب _ نظامنامه اتحادیه کمونیستها
۳۵	* توضیح

بولتن شماره اول اسناد و منابع که توسط کمیسیون اساسنامه تهیه شده است در اختیار خوانندگان قرار میگیرد. هدف از انتشار این بولتن های ترجمه، جمع آوری و ارائه مجموعه اسنادی است که بتوانند به غنای مباحث ما در مورد اساسنامه یاری رسانند. در تهیه طرح جدید اساسنامه سازمان، مبنا و الگوی کار ما تجربیات جنبش بین المللی کارگری در دوره مارکس و انگلس و تجربیات حزب بلشویک و بویژه مجموعه میراث نظری و عملی لنین در عرصه پایه ریزی تشکیلات پرولتاریائی است. برخی از آثار پایه ای لنین در قلمرو تشکیلات کمونیستی مانند: «چه باید کرد؟»، «یک گام به پیش دو گام به پس» در شمار آثار بالینی جنبش کمونیستی در عرصه علم سازماندهی در آمده است که ما خواندن آنها را به همه رفقا و علاقمندان توصیه می نمائیم. در این بولتن ها تلاش شده است که کلیه اساسنامه های تهیه شده توسط مارکس، انگلس و لنین و اساسنامه های بعدی حزب کمونیست شوروی توسط رفقای مترجم، ترجمه شده و یا از ترجمه های موجود جمع آوری شود.

به امید آنکه این مجموعه به مباحث اساسنامه ای ما یاری رساند!

کمیسیون اساسنامه

مهر ماه ۱۳۶۸

اساسنامه اتحادیه کمونیست ها

از سند «اساسنامه بین المللی کارگران»

ص ص ۱۱۲ تا ۱۰۲ متن فرانسه

پرولتاریای همه کشورها، متحد شوید!

بخش نخست: اتحادیه

ماده ۱: هدف اتحادیه سرنگونی بورژوازی، حاکمیت پرولتاریا، الغاء جامعه کهن بورژوایی مبتنی بر تضادهای طبقاتی و ایجاد جامعه بدون طبقه و بدون مالکیت خصوصی است. (۴۲)

ماده ۲: شرایط پیوستن به اتحادیه.

الف. نحوه فعالیت و زندگی منطبق با اهداف مذکور.

ب. انرژی انقلابی و شور و شوق تبلیغاتی.

ج. کمونیسم را حرفه خود ساختن.

د. خودداری از شرکت در تمامی جوامع سیاسی ناسیونالیست ضد کمونیست و اطلاع به کمیته

عالی در صورت ثبت نام در آنها.

ه. خود را در اختیار تصمیمات اتحادیه قرار دادن.

و. حفظ کلیه مسائل مربوط به اتحادیه.

ز. به اتفاق آراء توسط کمون پذیرفته شدن.

کسانی که پاسخگوی شرایط مذکور نباشند پذیرفته نمیشوند.

ماده ۳: همه اعضاء، برابر و برادرند و موظف به کمک در کلیه شرایطند. (۴۳)

ماده ۴: همه اعضاء اسامی مستعار دارند.

ماده ۵: اتحادیه بر اساس زیر سازمان داده میشود، کمون، ناحیه ها، ناحیه های هدایت کننده، شورای مرکزی و کنگره.

بخش دوم: کمون

ماده ۶: کمون حداقل سه نفر و حداکثر بیست نفر را شامل میشود.

ماده ۷: هر کمونی یک رئیس و یک معاون انتخاب می کند. رئیس جلسات و نشستها را هدایت میکند و معاون مسئول امور مالی و در غیاب رئیس جانشین اوست.

ماده ۸: کمون های گوناگون یکدیگر را نمی شناسند و با یکدیگر مکاتبه نمی کنند.

ماده ۹: کمون ها نام های مشخص دارند.

ماده ۱۰: هر عضوی که آدرس خود را تغییر داد موظف است قبلاً به رئیس اطلاع دهد.

بخش سوم: ناحیه

ماده ۱۱: هر ناحیه دست کم دارای دو و حداکثر ده کمون است.

ماده ۱۲: رؤسا و معاونین کمون کمیته ناحیه را بوجود می آورند، این کمیته ازبین خود یک رئیس انتخاب میکند و رئیس با کمونها و ناحیه های هدایت کننده مکاتبه می کند.

ماده ۱۳: کمیته ناحیه نماینده قدرت اجرایی همه کمون های ناحیه است.

ماده ۱۴: کمونهای منفرد موظفند یا به ناحیه ای که وجود دارد بپیوندند یا با کمون های دیگر ناحیه جدیدی بنا کنند.

بخش چهارم: رهبری ناحیه

ماده ۱۵: نواحی مختلف یک کشور یا یک استان تحت اختیار رهبری ناحیه قرار میگیرند.

ماده ۱۶: تقسیم نواحی اتحادیه استانها و انتصاب رهبری نواحی وظیفه کنگره است و به پیشنهاد شورای مرکزی انجام می گیرد. (۴۴)

ماده ۱۷: رهبری نواحی قدرت اجرائیه تمامی نواحی یک استان است. و با نواحی خود و شورای مرکزی مکاتبه میکند.

ماده ۱۸: رهبری های نواحی موقتاً در برابر شورای مرکزی و در نهایت امر در برابر کنگره مسئولند.

بخش پنجم: شورای مرکزی

ماده ۱۹: شورای مرکزی قدرت اجرائیه تمامی اتحادیه و حتی در مقابل کنگره نیز مسئول است.

ماده ۲۰: شورای مرکزی شامل حداقل پنج عضو است و توسط رهبری ناحیه مکانی که کنگره بعنوان محل اتحادیه تعیین کرده است انتخاب می شود.

ماده ۲۱: شورای مرکزی در ارتباط با رهبریت ناحیه است. و هر سه ماه یک گزارش از وضعیت کل اتحادیه ارائه میدهد.

بخش ششم: شرایط عمومی

ماده ۲۲: کمونها، رهبری نواحی و شورای مرکزی دست کم هر دو هفته یکبار گرد هم می آیند.

ماده ۲۳: اعضای رهبری ناحیه و شورای مرکزی برای یک سال انتخاب میشوند و هر زمان توسط منتخبین برکنار و یا دوباره انتخاب میشوند.

ماده ۲۴: انتخابات در ماه سپتامبر صورت میگیرد.

ماده ۲۵: رهبری ناحیه موظف است بحث ها را در هماهنگی با اهداف اتحادیه جهت دهد. (۴۵)

اگر شورای مرکزی ملاحظه کند که بحث مسائل معینی مورد علاقه آنی و عمومی است، می بایستی کل اتحادیه را برای بحث دعوت کند.

ماده ۲۶: هر عضو اتحادیه موظف است دست کم هر چهار ماه یک بار و هر کمون هر ماه یکبار با رهبری ناحیه مکاتبه کند.

هر ناحیه موظف است دست کم هر دو ماه یکبار گزارش حوزه خود را به رهبری ناحیه ارسال دارد و رهبری ناحیه موظف است دست کم هر سه ماه یکبار به شورای مرکزی گزارش خود را بفرستد.

ماده ۲۷: هر مرکز اتحادیه موظف است در چار چوب اساسنامه و تحت مسئولیت خود اقدامات مناسب را جهت امنیت خویش و پیشبرد مؤثر کار صورت دهد و بدون تأخیر مرکز عالیتر را در جریان بگذارد.

بخش هفتم: کنگره

ماده ۲۸: کنگره قدرت مقننه کل اتحادیه است. همه پیشنهادات مربوط به تغییر اساسنامه توسط رهبری ناحیه به شورای مرکزی ارسال و توسط این شورا به کنگره تسلیم میشود. (۴۶)

ماده ۲۹: هر ناحیه یک نماینده می فرستد.

ماده ۳۰: هر ناحیه برای هر سی عضو یک نماینده، شصت عضو دو نماینده و نود عضو سه نماینده می فرستد. نواحی میتوانند توسط اعضایی که به محل آنها تعلق ندارند معرفی شوند. در چنین صورتی نواحی موظفند معرفی نامه کامل برای نماینده خود ارسال دارند.

ماده ۳۱: کنگره ماه اوت هر سال منعقد میشود. (۴۷) در صورت اضطرار، شورای مرکزی کنگره فوق العاده فرا میخواند.

ماده ۳۲: کنگره هر بار محل شورای مرکزی را برای سال بعد و محل کنگره بعدی را تعیین میکند.

ماده ۳۳: شورای مرکزی حق شرکت در کنگره را دارد ولی رأی قطعی ندارد.

ماده ۳۴: کنگره بعد از هر جلسه علاوه بر بخشنامه خود اعلامیه ای نیز بنام حزب صادر میکند.

بخش هشتم: تخطی از اتحادیه

ماده ۳۵: هر کس شرایط تعیین شده برای اعضاء (ماده ۲) را زیرپا بگذارد، طبق شرایط از اتحادیه معلق و یا اخراج میشود. اخراج با جذب مجدد در تضاد است.

ماده ۳۶: فقط کنگره در مورد اخراج تصمیم میگیرد.

ماده ۳۷: ناحیه یا کمون میتواند اعضاء را بحکم مرجعی عالی اخراج کند. در این مورد نیز کنگره آخرین مرجع تصمیم گیری است.

ماده ۳۸: جذب مجدد اعضاء معلق بتقاضای ناحیه و توسط شورای مرکزی اعلام میگردد.

ماده ۳۹: تخطی از اتحادیه توسط رهبری ناحیه که تضمین کننده داوری است مورد قضاوت قرار میگیرد.

ماده ۴۰: فرد برکنار شده یا اخراجی یا بطور کلی افراد مشکوک تحت نظارت اتحادیه قرار میگیرند و از او رفع ابهام میشود.

بخش نهم: منابع مالی

ماده ۴۱: کنگره برای هر کشور حداقلی که در اختیار هر عضو گذاشته میشود را تعیین میکند.

ماده ۴۲: از این مبلغ نصف در اختیار شورای مرکزی قرار میگیرد و بقیه به صندوق کمون یا ناحیه ریخته میشود.

ماده ۴۳: منابع شورای مرکزی به مخارج زیر می رسد.

۱- مخارج پست و مخارج اداری.

۲- مخارج چاپ، نشر بروشور و تراکتهای تبلیغی.

۳- مخارج ارسال مأموران سری.

ماده ۴۴: کمونها و ناحیه هایی که مدت شش ماه به شورای مرکزی کمک نپرداخته اند، از طرف شورای مرکزی معلق میشوند.

ماده ۴۵: رهبری ناحیه موظف است هر چهار ماه گزارش دریافتها و مخارج را به کمونها ارائه دهد. شورای مرکزی امور مالی و وضعیت عمومی آنها به کنگره عرضه میکند. هر نوع تعلل در رابطه با وجوه مالی اتحادیه بشدت تنبیه خواهد شد.

ماده ۴۶: مخارج فوق العاده و مخارج کنگره توسط کمک های فوق العاده تأمین خواهد شد.

بخش دهم: پذیرش

ماده ۴۷: رئیس کمون از ماده یک تا ۴۶ را برای کاندیدای عضویت قرائت میکند، آنها را توضیح میدهد و طی خطابه ای کوتاه وظائفی که کاندیدای ورود به اتحادیه بعهدہ میگیرد را روشن می نماید و سپس از کاندیدا این سؤال را میکند:

«تحت چنین شرایطی مایلید به اتحادیه وارد شوید؟» و اگر کاندیدا جواب دهد: «بله» رئیس از او میخواهد که در مورد وظائفی که عضو اتحادیه موظف به انجام آنست قول شرف دهد، سپس بعنوان عضو اتحادیه اعلام و در اجلاس بعدی به کمون معرفی میگردد.

لندن، هشتم دسامبر سال ۱۸۴۷

بنام کنگره دوم، پائیز سال ۱۸۴۷

دبیر: انگلس

رئیس: کارل شاپر

اکنون نظری به قضیه ایمان بینداز. معتقدم که بهترین کار، ترک شکل پرسش و پاسخ مذهبی و سپس هم نام مانیفست کمونیسم بر آن نهادن است (۴۸) فرض کنیم که دیر یا زود می بایست به این برنامه شمایی تاریخی داد، در آنصورت شکل فعلی آن بهیچوجه مناسب نیست. برنامه ای که در اینجا تهیه دیده ام را به تو میدهم.

برنامه ایست صرفاً توضیحی، اما بسیار بد تدوین شده و با نفرتی دیوانه وار همراه است. اینطور شروع میکنم: «کمونیسم چیست؟» و بلافاصله پس از آن به پرولتاریا می پردازم: پیدایشی تاریخی و متفاوت از کارگران گذشته، تکوین تضاد بین بورژوازی، و پرولتاریا، بحرانها و نتایج ناشی از آن. همه اینها همراه با ملاحظات دیگری است و به سیاستی که توسط حزب کمونیست هدایت میشود، بطوریکه حتی قلمرو عام را نیز در بر میگیرد، منتهی میشود.

این پروژه البته حاضر و آماده هم نیست که به تأیید اتحادیه رسانده شود، اما فکر میکنم بتوان آنرا با پاره ای نکات جزیی و بشکلی که مغایرتی به عقاید ما در این مورد نداشته باشد قبولاند.

در پاریس وضع اتحادیه بسیار بد است. (۴۹) هرگز چنین بی اعتنائی و حسادت حقیرانه افراد نسبت به یکدیگر را ندیده بودم. تئوری وایتلینگ و پیروان بیان صادقانه وضعیت زندگی این الاغهاست. بهمین دلیل آدمی مستأصل میشود. در واقع اینها کسی نیستند مگر کارگران دوران دیگری، بخش پیر پاتالها و به زوالند و بخش دیگر خرده بورژواهای امیدوار. در نتیجه طبقه ای که بشیوه ایرلندی ها زندگی میکند و اجازه میدهد که حقوق فرانسوی ها کم شود بهیچوجه سزاوار خدمت نیست. (۵۰)

همچنین میخواهم آخرین تلاشم را بکنم.

اگر این تلاش ناموفق بود، دوباره به این نوع تبلیغ باز میگردم. (۵۱)

امیدوارم که روزنامه های لندن (مانیفست کمونیست) تأخیر نداشته باشد و جان تازه به این وضعیت بدهد. اکنون میخواهم از این لحظه مناسب استفاده کنم. از آنجا که مردم تاکنون حداقل نتیجه را از کنگره نگرفته اند، بی نظم و آشفته اند. با کارگران جدیدی در تماسم که اشتومپف و نوی بک آنها را آورده اند، ولی هنوز نمیدانم که ثمری دارد یا نه.

به بورن اشتت بگو:

- ۱- که قدرت تجاری بمنظور پرداخت پول آبونمان کارگران به نمایش نگذارد والا خطر از دست دادن همه چیز دربین هست.
- ۲- که مأموری که موسی آورده بود آدم مهمل و منفی بافی است.

* زیرنویس ها

(۱) جلسه ششم سپتامبر سال ۱۸۶۶ (کنگره ژنو، اتحادیه بین المللی کارگران). انترناسیونال اول مجموعه مدارک ای، او، ای، ت. صفحات ۵۵ و ۵۶. اقدام قاطع مارکس در تدوین برنامه و قوانین تشکیلاتی - همانگونه که در جلد پیش آثارش آمده نمیتواند عکس العمل حزب مخالف خواه پرودنی خواه سکتاریستی را حتی در درون خود

انترناسیونال برنینگیزد. به دنبال پلمیک هایی که پیش آمد، نظرات مارکس، انگلس همچون نظرات مخالفینشان با روشنی و دقتی قابل ملاحظه تأیید شد و انشعاب را به دنبال داشت.

گرایش سکتاریستی که اخراج «روشنفکران» را مد نظر دارد - نه از جایگاه انترناسیونال بلکه از جایگاه نمایندگان حاضر در کنگره که در آخرین دقایق به سیاست عمومی متوسل میشوند - مستقیماً رو در روی مارکس قرار میگیرند. از نظر مارکس این حرکت مانوری بیش نیست، آنهم مانوری از نوع بسیار نازل آن.

(۲) در مارس ۱۸۶۶ مسأله «رئیس و روشنفکران» همانطور که مارکس در نامه ۲۴ مارس ۱۸۶۶ فوریه به انگلس نوشته به موضوع بحثی زنده در شورای مرکزی تبدیل شد. مارکس در این نامه مینویسد: «توطئه ای که در شورای مرکزی وجود داشت در رابطه تنگاتنگ با رقابت و حسادتی بود که روزنامه برانگیخته بود (آقای هول میخواست سردبیر روزنامه شود و همینطور هم آقای کِرم). آقای لولوبز میخواست از این موقعیت استفاده کند و احساسات افراد را علیه نفوذ آلمان تحریک نماید و در جلسه ششم مارس صحنه ای پیش آمد که بسیار دقیق و کاملاً مخفیانه طرح ریزی شده بود.

ژنرال وُلف که بندرت در شورا حضور پیدا میکرد بنام خود، بنام مازنین و مجمع ایتالیایی سخنرانی منحصر بفردی علیه پاسخ من به حمله وِزینه، علیه پاسخ فرستاده شده توسط یونگ، علیه شورای مرکزی و علیه روزنامه بازتاب و رویتر ایراد کرد. او شدیداً به یونگ و خود من تلویحاً حمله کرد. مازنینسم کهن اُودگر، هول، کرم و غیره خود را نشان داد. لولوبز آتش را شعله ور کرد و در موقعیتی استثنائی قطعنامه ای تدوین شد که کم و بیش پاسخ در خوری در برابر مازنین ولف و غیره بود.

می بینی که قضیه جدی شد. (خارجی در آنجا کم بود و فرد جدیدی هم نیامده بود) پس از اینکه مازینی گذاشت وضعیتش را روشن کنم، موقعیت را مناسب دانست و میخواست برای شورا تعیین تکلیف کند. او از انگلیسی ها خواهش کرد او را به عنوان رئیس دمکراسی قاره اروپا به رسمیت بشناسند، گفتم انگلیسی ها ما را بعنوان رئیس منصوب کرده بودند!!

«شنبه دهم مارس دبیران خارجی اتحادیه در پایان شورای جنگی خود در خانه من تجمع کردند (دوپن، یونگ، لونگه، لافارگ، بویچونسک). تصمیم گرفته شد که، در هر حالت من روز سه شنبه سیزدهم در شورا بنام همه دبیران خارجی علیه آنچه جریان داشته اعتراض کنم.

همه چیز بهتر از آنچه پیش بینی میکردم گذشت، متأسفانه بعلت اتحاد مجدد این پیمان رفورم لعنتی، انگلیسی ها نمایندگی نداشتند. من لولویز را حسابی سرزنش کردم. بهر رو از نظر انگلیسی ها روشن شد (در واقع قضیه در اینجا بر سر یک اقلیت است) که همه عناصر قاره اروپا پشت سر من صف می بندند و مسأله بهیچوجه - آنگونه که لولویز وانمود میکند - به نفوذ آلمان مربوط نمیشود. لولویز سعی کرده است که به آنها بقبولاند که من بر عناصر اروپائی بعلت رئیس انگلیسی ها بودن مسلطم، برعکس آقایان انگلیس ها اکنون میدانند که بشکرانه عناصر اروپائی من آنها را در اختیار دارم و هر وقت بخواهند خیریت نشان دهند متوجهشان خواهم کرد.

(۳) مارکس بر این عقیده است که آثار تئوریک و بخصوص «سرمایه» مهمتر است از حضور او در کنگره. «گرچه وقت زیادی به کارهای مقدماتی ژنو اختصاص میدهم، نمیتوانم و نمی خواهم خود را به این کار تسلیم کنم. امکان ندارد که کارم را مدت زیادی متوقف نمایم. فکر میکنم با این اثر کاری انجام میدهم که برای طبقه کارگر از تمامی آنچه میتوانم مشخصاً در چنین کنگره هایی انجام دهم مهمتر است».

(۴) تأکید از ماست.

(۵) مارکس به انگلس. بیستم سپتامبر ۱۸۶۶

(۶) مسأله رؤسا و اینکه می بایستی ضرورتاً از کارگران یا شخصیت هایی غیر از روشنفکران، نیمه نوابغ و غیره باشند - زمانی مطرح میشود که آنرا از حزب متشکل و منضبط اما بی طرف در رابطه با وظائفش منتزع کنیم. این مسأله نه تنها آنگونه که مارکس خاطرنشان میکند، به پارلمانتریسم ارتباط دارد بلکه خود شکل و نوعی از سازمان پارلمانی است (نماینده رسمی قدرت). (۷) این بحث ها نه در جلسه دوم اکتبر که در جلسه شانزدهم اکتبر صورت گرفته بود. در این جلسه تصمیم گرفته شد که مسأله را به کمیته فرعی واگذار کنند. این کمیته نظر به پروتکل کنگره با اکثریت آرا تصمیم به برکناری لولویز گرفت.

(۸) مارکس این خطابه را بدنبال تقاضای پذیرش اتحادیه باکونینی به انترناسیونال و پس از تأیید آن توسط شورای عمومی در جلسه ۲۲ دسامبر سال ۱۸۶۸ نوشت.

(مدارک انترناسیونال اول جلد سوم ص ص ۳۰۱-۲۹۹). اتحادیه در اکتبر سال ۱۸۶۸ توسط کمیته

مؤسس که شامل باکونین، بروسه، دووال، گوتتات، ساگ برادکی و ج - پی بکر بوجود آمد.

مارکس پس از توضیح جوابش با انگلس همکاری کرد. مارکس در نامه اش که در پانزدهم دسامبر ۱۸۶۸ به دوستش نوشت از او کمک خواست و سپس چنین توضیح داد.

(آقای باکونین که پشت تمام این برنامه ها بوده است وانمود میکند که خواسته است جنبش کارگری را تحت هدایت روس قرار دهد. این چنین وجود به اهمیتی آنهم پس از دو ماه و تازه دیروز بکر پیر توسط نامه وجود آنرا به شورای عمومی اطلاع داده است. (بکر بعداً بدون مقدمه رابطه اش را با اتحادیه باکونیستها قطع کرد).

همانطور که بکر نوشته است، این تشکیلات می بایستی در نبود «ایدالیسم»، اتحادیه ما را نمایندگی کند: ایدالیسم روس! او خشم فراوانی را بخصوص در میان فرانسویان در رابطه با این سند برانگیخته است. مدتهاست که قضیه را میدانم و آنرا همچون نوزاد مرده ای میدانم و در رابطه با بکر مایلیم بگذارم مرگ شیرینش را داشته باشد، با وجود این قضیه جدی تر از آنچه فکر میکردم شد.

انگلس در هیجدهم دسامبر پاسخ میدهد. «مدارک ژنو باندازه کافی ساده و طبیعی است. بکر پیر هرگز نتوانسته است در محافل کوچک دست به تحریک بزند. به مجردی که دوسه نفر باهم ملاقات میکنند، می بایستی ایشان در آنجا باشد. اگر بالاخره جلوی او را بگیری، احتمالاً کناره گیری میکند. اما اکنون متعجب خواهد شد که ببیند تلاشهای حساب شده اش احتمالاً تأثیر سوئی داشته است. مثل روز روشن است که انترناسیونال نمیتواند به این حقه بازیها تسلیم شود. دو شورای عمومی و همچنین دو کنگره وجود خواهد داشت، این دولت در دولت است، و از همان لحظه نخست مبارزه بین شورای عملی در لندن و شورای تئوریک، ایدالیست، در ژنو شروع شد، نمیتواند دو گروه بین المللی (بلحاظ حرفه ای) در انترناسیونال وجود داشته باشد، چه رسد به دو شورای عمومی. بعلاوه چه کسی به شما اجازه میدهد چنین دفتر مرکزی بدون مجوز را که در آن انحصار یک ملیت (ماده سوم قانون کلمه «اگر») را به دلایل بسیار منطقی حذف کرده است) که دفتر ملی کشور خود را به وجود آورده است به رسمیت بشناسید!! این آقایان که جزو مؤسسين نبوده اند و خود برکنار و مثنی هستند، میخواهند که انترناسیونال آنها را مورد تأیید قرار دهد. اگر انترناسیونال اینکار را نکند چه کسی «گروه مؤسس» یا به بیان دیگر «دفتر مرکزی» را بعنوان نمایندگانش به رسمیت می شناسد؟ شورای مرکزی حداقل طی سه انتخابات پی در پی مورد تأیید قرار گرفته و همه میدانند که در سطح وسیع کارگران را نمایندگی میکند. اما این «مؤسسين» چی؟ اما بعد، گذشته از ترتیب انتخابات که نشان دهنده اسامی افرادی است که گروه مؤسس را تشکیل داده اند، چی؟ همین گروهی را میگویم که وانمود میکنند «مسئولیت ویژه بررسی مسائل سیاسی و فلسفی» را بعهده خویش گذاشته اند).

اینها تنها چیزی که نمایندگی میکنند، علم است. آیا در بین آنها اشخاص معروفی را میشناسیم که عمر خود را به بررسی این مسائل اختصاص داده باشند؟ سهل است. حتی یک اسم هم نیست که حامل چنین عنوانی باشد. یعنی کسی که تاکنون جرأت داشته باشد تظاهر کند که مرد مطالعه است. اگر آنها همچون نمایندگان سوسیال دمکراسی مسئولیتی ندارند، هزار برابر بیشتر نماینده علم اند. (این دو بند آخر توسط انگلس به فرانسه نوشته شده است).

بقیه مطالب را در یادداشت ثابت مورد بحث قرار داده ای. من هم تمامی ماجرا را همچون نوزاد مرده میدانم، صرفاً زائده بسیار ظریف ژنوی میدانم که نمیتواند زنده بماند مگر اینکه با تمام قدرت به آن حمله کنید، و به آن زیاد اهمیت دهید بعقیده من بهترین چیز آنست که به آرامی ولی قاطعانه ادعای اینان مبنی بر جذبشان در درون انترناسیونال را رد کرد و به بقیه گفت که زمینه ویژه ای فراهم شده است و ما تلاش خواهیم کرد که آنها در این زمینه هر چه بتوانند انجام دهند.

همچنین میتوان گفت که در حال حاضر هیچ چیز جلو عضو یک اتحادیه را نمیگیرد اگر بخواهد عضو اتحادیه دیگری بشود. شبیه افرادی که برای یک حرکت، چاره ای جز ضربه وارد آوردن ندارند. این افراد کارشان به اینجا ختم میشود که دیگر نمیتوانند خود بتوافق برسند. میتوان قبول کرد که آنها توانایی و استعداد گسترش را در شرایط کنونی ندارند و همه متفرق خواهند شد.

(۹) سه نکته آخر با پیشنهاد دوپن اضافه شده و مارکس آنرا نوشت.

(۱۰) نکته آخر در نسخه نهایی قطعنامه ها نیامده است.

(۱۱) مارکس به انگلس پنج مارس ۱۸۶۹ - در ۲۷ فوریه، اتحادیه به قطعنامه های شورای عمومی پاسخ داد و گفت که در صورت تأیید برنامه اش و پذیرفته شدن بخشهای محلی اش به انترناسیونال حاضر است تشکیلات خود را منحل کند.

خود باکونین در ۲۲ دسامبر ۱۸۶۹ به مارکس نوشته است. «بهرتر از همیشه دریافته ام که تو حق داشتی که خود پیگیری کرده ای و از ما خواسته ای تا راه سترگ انقلاب اقتصادی را طی کنیم و کسانی ازبین ما که به فعالیت ملی و یا منحصراً سیاسی کشیده شدند را تحقیر کردی. اکنون من کاری که تو بیش از بیست سال ایست انجامش داده ای را انجام میدهم. پس از بدرود محترمانه و رسمی به بورژوازی کنگره برن دیگر جامعه ای بجز دنیای کارگران را نشناخته ام. اکنون حزب من

انترناسیونال است که تو از بنیان گذاران اصلی آن بوده ای. بنابراین می بینی دوست خویم که من پیرو توام و افتخار میکنم. اینست همه آنچه لازم است در خصوص روابط و احساسات شخصی ام توضیح دهم».

زیاده روی در اعتراض دوستانه نشان میدهد که باکونین میخواستند است مارکس را تطمیع کند. اما مارکس گول نخورد زیرا وقتی فهمید که متحدین سعی دارند دویپ، که یکی از رهبران بسیار ذینفوذ بلژیک بود را با خود همراه کنند، از یونگ خواست تا قطعنامه های شورای عمومی را به شورای فدرال بروکسل مخصوصاً به دویپ که باکونین حالا دیگر او را با خود همراه کرده بود ابلاغ نماید (۲۲/۱۲/۱۸۶۸)

(۱۲) نامه مارکس به انگلس با تفاوتهای اندکی، همان متن ذیل است که در نهم مارس خطاب به اتحادیه نوشته شده است.

(۱۳) متن مارکس به اتفاق آراء توسط شورای عمومی در جلسه ۹ مارس ۱۸۶۹ تصویب شد، و برای اطلاع به منشیان همه بخشها ابلاغ شد و برای اولین بار در سال ۱۸۷۲ در بروشور مربوط به «باصطلاح انشعاب انترناسیونال» (مارکس - انگلس متون مربوط به تشکیلات، پاریس، اسپارتاکوس ص ص ۴۸ و ۹۸) منتشر شد.

(۱۴) تأکید از ماست.

(۱۵) این ماده متن ماده دوم برنامه اتحادیه که باکونین آنرا در سپتامبر ۱۸۶۸ در کنگره بورژوازی صلح و آزادی در برن تقدیم کرد تجدید شد.

بدنبال نامه مارکس، این ماده در آوریل ۱۸۶۹ به ترتیب زیر عوض شد.

«قبل از هر چیز خود آن الغاء کامل و نهایی طبقات و برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افراد و جنس»، این شیوه افزودن کلمات به «الغاء کامل و نهایی» و آوردن برابری سیاسی و غیره که گفتم سیاست و روبنای سیاسی پس از الغاء طبقات ادامه دارد، از سوئی اغماض و گذشت مارکس را نشان میدهد و از سوی دیگر این را که دست کم «تصحیح» یک برنامه مشکل است.

(۱۶) مارکس خود در بروشور «به اصطلاح انشعاب انترناسیونال» اشاره میکند که: «اتحادیه شرایط احراز پذیرش از طرف شورای عمومی به انترناسیونال را بدست آورد و به آن راه یافت. اما شورا که با چند امضاء که زیر برنامه باکونین بود بخط گول خورده بود تصور میکرد که این

برنامه توسط کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان ژنو به رسمیت شناخته شده است، در صورتیکه این کمیته، برعکس، همیشه این برنامه را رد میکرد.

بدینترتیب اتحادیه به هدف فوری خود یعنی معرفی خود به کنگرهٔ بال دست یافت. باکونین، علی رغم، شیوه های ناجوانمردانه ای که طرفدارانش از آن استفاده میکردند – شیوه هایی که فقط در این مورد و تنها همین بار در انترناسیونال مورد استفاده قرار گرفت – در تلاش برای تغییر مکان شورای فدرال توسط کنگره، تأیید رسمی سن سیمون پیر و الغاء فوری حق وراثت که آنرا سرآغاز عملی سوسیالیسم میدانست، ناامید شد. این اعلان جنگ آشکار اتحادیه نه تنها به شورای عمومی بلکه به همه بخشهای انترناسیونال بود که از قبول برنامهٔ این گروه سکتاریست و مخصوصاً خودداری مطلق آنها از پرداختی به مسائل سیاسی خودداری ورزیدند.

(۱۷) مارکس به انگلس بیست و هفتم ژوئیه سال ۱۸۶۹.

(۱۸) در توالی تاریخی ساختارهای اجتماعی، مشکل گیری ملیت ها از طریق ایجاد فدراسیون ها صورت میگرفت (شکل روابط اجتماعی، از دیدگاه مارکسیستی، مابین ملل دارای نژاد و زبان کم و بیش بهم نزدیک). این مرحله از دیر باز مقدم بر شکل گیری ملل جدید بود (شکل گیری ای که توسط سلطنت مطلقه شروع و بوسیلهٔ بورژوازی انقلابی تکمیل شد) که بر مبنای مرگانتیلیسم و نظام سرمایه داری واقعی استوار است. بر همین مبنای میتوان تلاش های بکر، که دست کمی از یک پلمیک ندارد را با کوشش های ارتجاعی پان اسلاویسم مقایسه کرد.

(۱۹) در سیزدهم ژانویه ۱۸۶۶ مارکس به بکر نوشت:

«بهتر است که بخشهای آلمانی در حال حاضر به ژنو بپیوندند و در ارتباط با تو قرار گیرند، بطوریکه من بتوانم در این مورد به پیشرفتی در رابطه با آلمان اشاره کنم».

(۲۰) این نامه نمی تواند وجود داشته باشد.

(۲۱) مارکس بعنوان دبیر آلمان این متن را در بیست و هشتم مارس ۱۸۷۰ به کوگلمن و کمیتهٔ اجرایی حزب سوسیال دمکراسی آلمان فرستاد. این متن شامل نامه خطابیهٔ اول ژانویه سال ۱۸۷۹ شورای عمومی است که تفسیر همراه دارد که عمده تاً مربوط به باکونین است و نیز شامل شرح وقایعی است که بین این دو تاریخ اتفاق افتاده است.

این ضمیمه های تکمیلی، نامه خطابیه را در رابطه با، اولاً باکونین و فعالیتهايش و بعد در

رابطه با تکوین اتحادیه تکمیل میکند. بنحوی از طریق این دو ضمیمه میتوان به بهترین وجه پلیک بین «کمونیسم سلطه گر» و کمونیسم رهایی بخش که بر کل حیات انترناسیونال، پس از کمون حاکم بوده است را درک کرد زیرا شروع، ملاحظات و توضیح آنرا در اینجا می بینیم.

بطور کلی متن هایی را از مارکس، انگلس انتخاب کرده ایم که دقیق ترین نسخه ها هستند و این متن نیز در همین راستاست. این متن ها را به متن های رسمی که به انگلیسی و در واقع به فرانسه ترجمه شده ترجیح داده ایم. هرگاه تغییرات و ضمایم در متن مشهود گردد و مهم باشند به آن اشاره میکنم. باوجود این نمیخواهم این مجموعه را با یادداشتهای دقیق و فراوان تلمبار کنیم. از نظر ما مسأله این نیست که متن های رسمی مارکس و انگلس را در سازمانهای گوناگون کارگری بازتولید کنیم، بلکه مسأله نجات این آثار و شرکت در جنبش است با وجود این ارائه آکادمیک آثار آنان هدف ما نیست، چنین کاری در چارچوب این مجموعه نه ممکن بلکه در رابطه با موضوعی که فعالیت حزبی مارکس و انگلس پیرامون مسائل تاریخی را در تئوری و عمل با هم درآمیخته است صرفاً غیرممکن است.

(۲۲) مارکس حق وراثت را (که در برنامه کنگره بال وجود داشت و در آنجا در تاریخ ۱۸۶۶-۹-۱۰ مورد بحث قرار گرفت) برای شورای عمومی در جلسه بیستم ژوئیه ۱۸۶۹ توضیح میدهد. (توضیحاتش پیرامون تأثیرات ماشینیسم (در ۱۸۶۸-۷-۷)، دارایی ارضی (در سال ۱۸۶۹-۷-۶) و آموزش اجباری در جامعه مدرن (در هفتم، هفدهم و چهاردهم سال ۱۸۶۹) ترجمه به فرانسه دفاتر ۸، ۶، ۱ شماره ۱۵۲ سری اس ص ص ۲۱۲ و ۱۹۹).

(۲۳) این خطابه به زبان فرانسه نوشته شده است. (مدارک انترناسیونال اول، جلد سوم ص ص ۳۵۴ و ۳۶۳).

(۲۴) مارکس اول ژانویه ۱۸۷۰ این خطابه را در جواب به مبارزه تحقیر آمیزی که باکونین و طرفدارانش در نوامبر ۱۸۶۹ علیه شورای عمومی پیش می بردند، نوشت:

همانطوریکه مارکس در پیشگفتار آن روشن نموده است، باکونین پس از شکست در تلاش برای انتقال شورای عمومی از ژنو، تاکتیکش را عوض میکند و پس از آنکه طرفدارانش روزنامه هفتگی لگالیته را در کنترل خود میگیرند، مستقیماً به شورای عمومی حمله میکند. از تاریخ ششم نوامبر بعد، سرمقاله این روزنامه شورای عمومی را متهم میکند که ماده اساسنامه که در آن انتشار بولتن اطلاعاتی مربوط به وضعیت کارگران کشورهای مختلف پیش بینی شده است را زیرپا گذاشته

است. سیزدهم نوامبر سرمقاله دیگری پیشنهاد ایجاد شورای فدرالی مجزا از شورای عمومی را میدهند. مارکس در جواب به شیوه ای بی سابقه از اصل پرولتری مرکزیت حزب طبقه بهره می جوید. سرمقاله دیگری از بکار نبردن مطالب سیاسی تمجید میکند و ترجمه فرانسوی مغلوطی از اساسنامه منتشر میکند. و بالاخره سرمقاله ای به موضع شورای عمومی نسبت به قطعنامه مربوط به دفاع از عضو عمومی ایرلندی ها شدیداً انتقاد میکند.

شورای عمومی برای اولین بار در جلسه ۱۴ دسامبر خود موفق شد حمله به روزنامه لگالیته و لوپروگره را بر انگیزد. متن مذکور توسط مارکس در اول ژانویه ۱۸۷۰ تأیید و به بخشهای مختلف انترناسیونال فرستاده شد.

اما حتی قبل از آمدن این خطابیه شورای فدرال بخش فرانسوی زبان مبارزه فعالی را علیه باکونینیست ها پیش برد و موفق شد متفقین (روبن، پرون و بقیه) را از هیأت تحریریه لگالیته اخراج کند.

(۲۵) مارکس در نامه ای که به تاریخ هفدهم دسامبر ۱۸۶۹ به انگلس نوشت در این باره چنین توضیح داد. «این شخص (باکونین) اکنون چهار ارگان انترناسیونال یعنی لوپروگره، در لُکل، فدراسیون در بارسلون و ایگوالگیانزا در ناپل را در اختیار دارد و تلاش میکند که در اتحاد با شوایتزر در آلمان و با چاپلوسی از روزنامه لوزراوی (کار) در فرانسه برای خود جای پای باز کند. او معتقد است که زمان آن فرا رسیده است که پلیمیک آشکاری را با ما شروع کند. او خود را مدافع واقعی پرولتاریا میدانند ولی شاهد شگفتی های بسیاری خواهد بود. هفته آینده (خوشبختانه اجلاس شورای مرکزی تا سه شنبه بتعویق افتاد بطوریکه ما خواهیم توانست در کمیته فرعی، بدون دخالت مؤثر انگلیسی ها آزادانه عمل کنیم) اخطاریه ای به شورای فدرال بخش فرانسوی زبان در ژنو خواهیم فرستاد و از آنجا که این آقایان میدانند (بهرحال، بدون تردید اکثراً مخالف باکونینند) که ما در صورت لزوم میتوانیم طبق قطعنامه های آخرین کنگره آنها را معلق کنیم، آنها دوباره عکس العمل نشان خواهند داد.»

«نکته اصلی نامه رسمی این چنین خواهد بود. از نظر ما تنها نماینده شعبه های بخش فرانسوی زبان در سوئیس کمیته فدرال است. این کمیته موظف است، بطور خصوصی، در بررسی خواستها و انتقادات وارده به مسئول کمیته پرت، وارد میشود ما را یاری کند.

اما تا آنجا که به گرد و خاک کردن قزاق (باکونین) مربوط است اینطور باید عمل کنیم: کنگره بروکسل تصمیم گرفته است که ما بولتن مربوط به اعتصاب ها و غیره را، به زبانهای گوناگون «تا آنجا که در توان آن (شورای عمومی) است را انتشار دهیم». اما این بشرطی است که ما گزارشات و مدارک کمیته فدرال را حداقل هر سه ماه یکبار دریافت کنیم. از آنجا که نه اطلاعات و نه کمک برای انتشار این گزارشات دریافت نکرده ایم، این قطعنامه روی کاغذ باقی ماند. در نتیجه، ایجاد روزنامه های گوناگون بین المللی که با دگرگونیها پیش رود ("به هیو" که اعتصابات انگلس را منعکس کند) این پروژه را غیر ضروری ساخته است.

«مسأله دوباره در کنگره بال مطرح شد. این کنگره با تصمیمات مربوط به بولتن طوری برخورد کرد که گفتی وجود نداشت. با این وجود مجبور شد که صرفاً مسئولیت انجام آنرا به شورای مرکزی وا گذارد. (چیزی که باز هم بدون ابزار اجرایی روی کاغذ باقی خواهد ماند. بنابراین مسأله بولتن با مفهوم دیگری مطرح است. (نه بولتن از خلاصه اعتصابات و غیره بلکه بازتاب عمومی جنبش) با این وجود کنگره به پروژه رأی نداد».

(۲۶) تا آنجا که به پدیده انقلابی مربوط است، مارکس در تئوری هم چون در عمل بین عنصر سیاسی و اقتصادی تمایز قایل میشود. در هر سطحی خواه جغرافیایی، تاریخی و تشکیلاتی، این تمایز اساسی است. مارکس در اساسنامه انترناسیونال اعلام میدارد که «رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف سترگی است که کل جنبش سیاسی می بایست چون وسیله ای تابع آن باشد». از طریق سیاست — قدرت سیاسی — است که پرولتاریا میتواند بگونه مؤثر وجه تولید سرمایه داری را به سوسیالیستی تبدیل کند. همیشه در کشورهای کمتر توسعه یافته — فرانسه قرن گذشته، سپس روسیه، چین و غیره است که ضعیفترین حلقه های سیستم جهانی سرمایه داری وجود دارد و در درجه اول انقلاب سیاسی اتفاق می افتد که سپس به کشورهای از لحاظ اقتصادی پیشرفته گسترش می یابد.

(۲۷) وظیفه حزب طبقه — که توسط شورای عمومی مارکس هدایت شود عبارت است از نفوذ، سازماندهی و هدایت سندیکاها که ابزارهای نهایی دگرگونی اقتصادی سوسیالیستی است، بدون اینکه فعالیت خود را به این ملت یا آن حوزه فعالیت خاص محدود کند. حزب که به تکامل اجتماعی و بین المللی آگاه است، فعالیت خود را طبق نقشه بین المللی از لحاظ اقتصادی در مراکز صنعتی بسیار پیشرفته و از لحاظ سیاسی بر پایه شرایط دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته گسترش میدهد. چنین کاری دقیقاً نیاز به تمرکز دقیق و قاطع حزب طبقه دارد. همچنین از نظر

مارکس هدایت فعالیت انقلابی امتیاز ویژه پرولتاریا یا حزب ملت از لحاظ اقتصادی از همه پیشرفته تر انگلستان قرن گذشته نیست، بلکه بر عهده انترناسیونال است که تنها میتواند از منافع عمومی جنبش انقلابی در کل آن از طریق متحد ساختن کلیه مبارزاتشان در راستای رشدی منسجم بطور مؤثر دفاع کند. بطوریکه این مبارزات هدف و روش مشترک و عینی داشته باشند که در پرتو آن تنها بتوان از یک طبقه و بدین طریق شرایط محلی، مقولات حرفه ای، مرزها و نژادها صحبت کرد.

(۲۸) پیمان زمین و کار در اکتبر ۱۸۶۹ با فعالیت شورای عمومی بسته شد. کمیته اجرایی این پیمان شامل بیش از ده عضو شورای عمومی بود. اکاریوس برنامه زیر را طبق رهنمودهای مارکس پیش برد. علاوه بر خواسته‌های عمومی (رفورم مالیاتی و مالی، مسائل مربوط به آموزش و پرورش و غیره)، پیمان همچنین خواستار ملی کردن زمین، تقلیل ساعات کار حق رأی همگانی و ایجاد کلنی های کشاورزی شد.

مارکس بنوعی خواسته‌های چارتریست ها را دنبال کرد به امید اینکه با تأمین تداوم جنبش طبقه کارگر انگلیس به بالا بردن آگاهی انقلابی آن کمک کند. در این راستا، پیمان تلاش میکرد مسیر حزبی پرولتری را در انگلستان دنبال کند، معهدا، نفوذ عناصر بورژوازی در پائیز سال ۱۸۷۰ در آنجا نماینده بود و پیمان با ازدست دادن کلیه پیوندهایش با انترناسیونال بکار خود پایان داد.

(۲۹) در اینجا با متن قطعنامه شورای عمومی در رابطه با آزادی ایرلند را ارائه نمیدهیم. این مسأله در مجموعه آثار آمده است. در عوض ما مطلبی که در متن رسمی حذف شده است و توسط ارگان شورای عمومی، بی هیو، انتشار یافته را مطرح میکنیم. در آنجا مارکس مشکلاتی که شورای عمومی در رابطه با این مسأله حیاتی از نظر طبقه کارگر و انقلاب بین المللی با آن روبرو بوده است را بدین ترتیب توضیح میدهد.

«میتوان به مشکلات و خطراتی که شورای عمومی با آن روبرو بود، تا به آن حد که روزنامه بی هیو قطعنامه های جلسات ما را از گزارشش حذف کرده و نیز این حقیقت را که درگیری شورای عمومی با مسأله ایرلند را با سکوت برگزار کرده اشاره کرده نتیجه اینکه شورای عمومی مجبور شده است قطعنامه های خود را بمنظور ارسال به هر یک از انجمن های کارگری و سندیکایی چاپ کند. اکنون ناشرین لگالیته آزادانه این امر را تأیید کرده اند که مسأله در آنجا «جنبش سیاسی محلی» است و آنها میخواهند شورایی منطقه ای بوجود آورند تا با همان

خزعبلات خود را مشغول کنند و نیز ادعا کنند که لازم نیست بوضعیت دولت های کنونی سر و سامان داد.

این روزنامه می‌توانست با همان حق بگوید که ما قصد «سروسامان دادن» به دولت بلژیک را داشته ایم زیرا که قتل عام کارگرانی که این دولت به آنها نزدیک شده را محکوم کرده ایم.» (۳۰) متن پاریسی سال ۱۸۴۴ مربوط به مقدمه و اساسنامه موقت از اولین انترناسیونال مجموعه اسناد "لیبرر اِدُ رُوز" اِ ص ص ۱۰ تا ۱۲ چاپ شده است. در ترجمه لنگه (سال ۱۸۶۶) این متن در صفحات ۱۳ تا پانزده آمده است.

(۳۱) متن پاریسی برگردان زیر را ارائه میدهد: «تلاشهای کارگران برای رهائیشان به کسب مزایای جدید منجر نمیشود بلکه منظور دستیابی بحقوق و وظائف یکسان برای همه است.»

(۳۲) در حالیکه شوایتزر فکر میکرد که اگر تشکیلاتی به انترناسیونال وارد شود، پلیس پروس آنرا منحل خواهد کرد، مارکس بر این باور بود که در چنین وضعیتی تشکیلات شوایتزر دیگر بعنوان فرقه ای مستقل از جنبش واقعی کارگری نمیتواند وجود داشته باشد.

(۳۳) مارکس لیبنگنخت را به جهت سؤ استفاده از انترناسیونال و شورای عمومی سرزنش میکرد زیرا لیبنگنخت شورا را وسیله مانورهای خود قرار میداد. (مثلاً برای «اخراج» برخی از لاسالیون)، بدون آنکه درباره آن صحبت کند (مثلاً با لاسالی های دیگر که خود آنها را شایسته میدانست همراهی میکرد). مارکس با فرمولی بُرا و قاطع همه دروغپدازیهای تقدس آمیزی که «حزب»، بدلائیل مختلف سرهم میکرد و حتی گاه تناقض در گفته های امروز با فردا وجود داشت را محکوم کرد. «طرف فکر میکند که دروغپدازیهای رسمی، از قبیل باصطلاح تصمیمات شورای عمومی به بیان او حقانیت پیدا میکند، اما در دهان شوایتزر کاملاً غیرقابل پذیرش اند. و به چه دلیل که او با لوزان توسط هیولایی بنام شوایتزر سازش کرده است؟» (مارکس به انگلس ۱۸۶۹_۰۷_۲۴).

(۳۴) شوایتزر این مسأله را در روزنامه انترناسیونال سوسیال دمکرات بیست و یکم فوریه سال ۱۸۶۹ آورده است.

(۳۵) بخش آخر این عبارت که به نسخه نمونه اضافه شده توسط هرمن یونگ فرستاده شده است.

(۳۶) نشریه شماره یکم ژانویه ۱۸۷۰ که ضمیمه ابلاغیه محرمانه است در همین نکته متوقف میشود.

(۳۷) سیزدهم مارس ۱۸۷۵ ژ، پ، بکر باطلاع مارکس میرساند که زمیندار روسی پ، آبختشف بودجه ای بمنظور تبلیغ در سال ۱۸۵۸ برای هرزن فرستاده است.

(۳۸) این قطعنامه نشاندهنده آن است که از نظر مارکس و انگلس مکانیسم دموکراتیک ابزاری است که از آن تا جائیکه امتیازی در بر داشته باشد استفاده میکنند و این که این نه اکثریت که برنامه است که تعیین کننده می باشد (برنامه ای که در تطابق با اساسنامه انترناسیونال است).

پس از سازماندهی مجدد لگالیت، باکونینست ها تلاش میکنند موقعیتهای از دست رفته خود را از طریق کمک جمعی به کنگره عادی فدراسیون بخش فرانسوی زبان لشدوفوند (۴ تا ۵ آوریل ۱۸۷۰) باز یابند. آنها با بیست و یک نماینده (که پاره ای نماینده خیالی و کم اهمیتی بودند) در مقابل دوازده نماینده بخش ژنو و نماینده ای از بخشهای محلی دیگر اکثریت آوردند. باکونینستها این برنامه را بتصویب رساندند. ان، اوتین - یکی از رهبران بخش روسی ژنو، فعالیت باکونین بد اقبال را مردود می شمارد و این امر انشعاب را سبب میشود.

متفقین، کمیته فدرال جدیدی انتخاب کرده و محل خود را به لشدوفوند منتقل نمودند. اکنون دو کمیته فدرال در بخش فرانسوی زبان سوئیس وجود داشت.

(۳۹) جلسه شورای عمومی ۱۸۷۰ - ۶ - ۲۸.

(۴۰) همیشه این امکان هست که نتایج مکانیسم دموکراتیک را مطرح کرد و تناقضات دقیق آنرا مورد بحث قرار داد.

(۴۱) مارکس به تصمیمات گوناگون شورای عمومی در رابطه با اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی که ما در بالا بازگو کردیم اشاره میکند.

(۴۲) مارکس و انگلس فعالانه در نگارش این اساسنامه که در نخستین کنگره اتحادیه در ژوئن سال ۱۸۴۷ تدوین شد شرکت داشتند. پس از بحث و بررسی در کمونهای اتحادیه بار دیگر این اساسنامه تا دومین کنگره (بیست و نهم نوامبر تا هشتم دسامبر ۱۸۴۷) به بحث و مجادله گذاشته شد و سرانجام در هشت دسامبر تأیید شد.

ماده یک اهداف (غیرقابل تغییر) اتحادیه را تعیین میکند و اتحادیه رهنمودهای مبارزاتی شرایطی که با آن روبروست را از آن استخراج می نماید. در واقع این اساسنامه نشان دوران و شرایط مبارزاتی منطبق با آنرا برخوردار، بویژه نشان ضرورت مبارزه مخفی که مقامات پروس، فرانسوی، انگلیسی، بلژیکی و غیره بر مهاجرین مبارز تحمیل کرده بودند.

(۴۳): این ماده از جمله نشانگر روحیه کمونیسم آرمانی ویژه صنعتگران است و شرایط مادی، اقتصادی و سیاسی را متنوع می‌کند. در حقیقت غیرممکن است که بتوان رابطه بین «برابری و برادری تمامی اعضا» را حتی در میان خود رفقای حزبی توضیح داد زیرا روابط سرمایه داری از کسی حمایت می‌کند که بهیچوجه در رابطه با پیوندهای صمیمانه پیش دآوری ندارد. روابط بین انسانها حتی در چارچوب محفلی بسته بدون اینکه مقدمتاً در پایه های مادی تغییر بوجود آید را نمیتوان تغییر داد، و این خود یک عمل انقلابی است.

در حقیقت صنعتگران که اکثریت اتحادیه کمونیستها را تشکیل میدادند خود را بر مبنای سنتهای همکاری متشکل ساختند (انجمن های برادرانه همبستگی بین افراد هم شغل یا همکاری که در یک کشور دنبال شغل است و پناه و کمک از صنعتگران هم شغلش دریافت میکنند). (۴۴): سازماندهی منطقه ای که در اینجا به روشنی تأیید شده است ویژه ساختار یک حزب سیاسی است. بسیار طبیعی است که سلسله مراتب این تشکیلات بر پایه اصل هم آهنگی جسمی و عملی شکل بگیرد.

توضیح: اینکه حزب پرولتاریا می بایستی تابع مقولات حرفه ای گوناگون باشد، زیرا این مقولات منعکس کننده منافع مادی گروههای اجتماعی - اقتصادی محدود و متناقض است که خود را مستقیماً بر تقسیم تولید نظام سرمایه داری تحمیل میکنند.

پایه گزاری سازمان حزب بر مبنای سلول های شرکتهای خصوصی بمعنی تنزل حزب به سطح اقتصادی و نیمه سندیکایی است، این به معنی محبوس کردن خود در کارخانه هاست، جائیکه نه تنها امکان اتحاد محدود است بلکه ترکیب یک سلول نیز بهیچوجه منعکس کننده فعالیت ها و منافع گوناگون - گستردگی چشم اندازهای ممکن - سلول - های منطقه که بسیار نیز سیاسی اند نیست. و بالاخره پیوند بین سلول های کارخانه یا منعکس کننده نوعی فعالیت فدراتیو، یا بوروکراتیک و یا آمیزه ایی از هر دو است که فاقد هم آهنگی فعال و ارگانیک است و بنابراین به بی توجهی ای دامن می زند که سرباری است بر دیکتاتوری رؤسا که کم و بیش از توده ها منزوی اند و در مقابل اصول برنامه عمومی طبقه فاقد مسئولیت.

(۴۵): در پایان همه سلسله مراتب، برنامه قرار دارد که هدف آن در ماده نخست اساسنامه بیان شده است. این برنامه برابر نهاد وظائف دیکته شده به پرولتاریا بعنوان یک طبقه است، طبقه ایکه

با تکامل عینی تاریخ در جهت نابودی وجه تولید سرمایه داری و نابودی این جامعه گام بر میدارد و تابع اراده نیست.

در رابطه با برنامه، مسأله بر سر انضباط نیست. یا کسی آنرا می پذیرد یا نمی پذیرد و در صورت نپذیرفتن تشکیلات را ترک میکند. این برنامه در مجموع عام بوده و توسط اکثریت رفقا پیشنهاد و تأیید نشده است.

شورای مرکزی و حتی مرجع عالی تصمیم گیری یعنی کنگره حق تغییر آنرا ندارد بلکه برعکس تغییرات توسط هواداران یا گروههای هوادار در آن صورت میگیرد. بهمین دلیل است که کوششی جهت تغییر و تفسیر و یا انحراف از این برنامه در حوزه تحقق عملی آن، عهد شکنی و خیانت محسوب میشود.

(۴۶): همانند همه نهادهای بشر دوست، حزب می بایستی بتواند اساسنامه خود را عوض کند و از لحاظ تاریخی حتی ماهیت آنرا، اما اگر حزب اساسنامه را در مغایرت با برنامه تغییر دهد، این امر رد یا خیانت محسوب میشود.

(۴۷): سالانه بودن کنگره برای مارکس و انگلس یک امر ثابت است. در انترناسیونال اول در سال ۱۸۶۶ نیز آنرا می بینیم. انگلس این مسأله را به حزب آلمان یادآوری میکند.

(۴۸): انگلس به مارکس در ۲۶ نوامبر سال ۱۸۴۷. دخالت های انگلس در جلسات را که ناظر بر فعالیت های او در مجمع کارگران آلمانی بروکسل و نشاندهنده مبارزه او علیه بورن اشته است را بازگو نمیکنم. یادداشتهای انگلس به مارکس.

بیست و هشتم تا سی ام سپتامبر سال ۱۸۴۷ در مکاتبات مارکس - انگلس. ت. ای یادداشتهای اجتماعی صفحات ۴۹۱-۴۸۱.

(۴۹): انگلس به مارکس چهاردهم ژانویه ۱۸۴۸. انگلس ثابت میکند که علی رغم تمامی کوشش های مجدانه او، ارزش کار مؤثر «حزب» درخشان نیست و علت واقعی آنرا نیز چنین توضیح میدهد. نابالغی عمومی شرایط اقتصادی و این حقیقت که کارگران مورد بحث بمفهوم امروزی کلمه کارگران حقوق بگیر نیستند.

(۵۰): ایرلندی ها و آلمانی ها دو کشور درجه دوم بودند و در نتیجه تهدیدی علیه حقوق انگلیسی ها و فرانسوی ها هستند.

معهدا ایرلندی ها کارگر حقوق بگیر بودند، برخلاف کارگران آلمانی که اساساً بعنوان صنعتگر در پاریس کار می کردند.
(۵۱): به زبان فرانسوی در این متن.

* ضمائم

نظامنامه اتحادیه کمونیست ها

پرولتاریای همه کشورها متحد شوید!

بخش اول: اتحادیه

ماده ۱- هدف اتحادیه: سرنگونی بورژوازی و استقرار حکومت پرولتاریا، از میان بردن جامعه بورژوازی متکی به اختلافات طبقاتی، و بنیان گذاری یک جامعه بدون طبقه و بدون مالکیت خصوصی است؛

ماده ۲- شرایط عضویت عبارتند از:

الف: داشتن نحوه زندگی و فعالیتی که متناسب با این هدف باشد؛

ب: صرف انرژی و کوشش برای تبلیغ انقلابی؛

پ: پذیرفتن کمونیزم؛

ت: پرهیز از شرکت در هر نوع تشکیلات سیاسی و ملی ضد کمونیستی و در صورت شرکت در

هر نوع تشکیلاتی، اطلاع دادن امر به مسئولین مربوطه؛

ث: اطاعت از تصمیمات اتحادیه؛

ج: سکوت و رازداری در مورد کلیه موضوعات مربوط به اتحادیه؛

چ: عضویت هر فرد باید به اتفاق آراء به تصویب انجمن برسد؛

هر کس که مشمول این شرایط نباشد، حق عضویت در اتحادیه را ندارد (نگاه کنید به بخش

هشتم)؛

ماده ۳- تمام اعضاء، برابر و برادر می باشند و در این خصلت، در هر وصفی موظف به کمک به یکدیگر هستند؛

ماده ۴- اعضاء، دارای اسامی تشکیلاتی می باشند؛

ماده ۵- تشکیلات اتحادیه عبارتست از: انجمن ها، حوزه ها، حوزه های رهبری کننده، کمیته مرکزی و کنگره؛

بخش دوم: انجمن

ماده ۶- انجمن از حداقل ۶ عضو و حداکثر ۲۰ عضو تشکیل میشود؛

ماده ۷- هر انجمن، یک رئیس انتخاب می کند. رئیس، مدیریت جلسه را به عهده دارد و معاون، صندوق مالی انجمن را اداره می کند و در غیاب رئیس، جانشین او می باشد؛

ماده ۸- پذیرفتن اعضای جدید به وسیله رئیس انجمن و عضو پیشنهاد کننده، و با موافقت قبلی انجمن، صورت می گیرد؛

ماده ۹- انواع مختلف انجمن ها، متقابلاً با یکدیگر آشنائی نداشته و هیچ گونه مکاتبه ای با هم نخواهند داشت؛

ماده ۱۰- انجمن ها، اسامی مختلفی دارند؛

ماده ۱۱- هر یک از اعضاء موظف است تغییر محل سکونتش را از قبل به اطلاع رئیس انجمن برساند؛

بخش سوم: حوزه

ماده ۱۲- حوزه حداقل از ۲ و حداکثر از ۶ انجمن تشکیل می یابد؛

ماده ۱۳- رؤسا و نایب رئیسان انجمن ها، حوزه رهبری کننده را تشکیل می دهند، که از میان خود یک رئیس انتخاب میکنند. حوزه با انجمن های خود و حوزه رهبری کننده مربوطه مکاتبه می کند؛

ماده ۱۴- حوزه رهبری کننده، هیات اجرائیه تمام انجمن ها و حوزه ها را تشکیل می دهد؛

ماده ۱۵- انجمن هائی که منفرد هستند، باید یا به یکی از حوزه هائی که تاکنون وجود داشته

اند، ملحق شوند و یا آنکه با سایر انجمن های منفرد، حوزه جدیدی را تشکیل بدهند؛
بخش چهارم: حوزه رهبری کننده

ماده ۱۶- حوزه های مختلف یک کشور و یا یک ایالت، تحت سرپرستی یک حوزه رهبری
کننده قرار دارند؛

ماده ۱۷- تقسیم بندی حوزه های اتحادیه در ایالت و یا انتصاب حوزه مدیریت، به وسیله کنگره
و به پیشنهاد کمیته مرکزی صورت می گیرد؛

ماده ۱۸- حوزه رهبری کننده، هیات اجرائیه کلیه حوزه های ایالت خود بوده و با حوزه های
خود و کمیته مرکزی روابط کتبی دارد؛

ماده ۱۹- حوزه هائی که تازه تشکیل می شوند، به نزدیکترین حوزه رهبری کننده ملحق می
گردند؛

ماده ۲۰- حوزه های رهبری کننده، موقتاً در مقابل کمیته مرکزی و اصولاً در مقابل کنگره
مسئول می باشند؛

بخش پنجم: کمیته مرکزی

ماده ۲۱- کمیته مرکزی، هیات اجرائیه تمام اتحادیه بوده و در این مقام در مقابل کنگره
مسئول می باشد؛

ماده ۲۲- کمیته مرکزی، حداقل از پنج عضو تشکیل می شود و از حوزه رهبری کننده محلی
که کنگره در آن تشکیل شده است، انتخاب می گردد؛

ماده ۲۳: کمیته مرکزی با حوزه های رهبری کننده ارتباط کتبی دارد و هر سه ماه یک بار در
مورد وضع تمام اتحادیه به آنها گزارش میدهد؛

بخش ششم: مقررات مشترک

ماده ۲۴- انجمن ها و حوزه های رهبری کننده و همچنین کمیته مرکزی، لااقل هر ۱۴ روز یک
بار تشکیل جلسه می دهند؛

ماده ۲۵- اعضای حوزه رهبری کننده و کمیته مرکزی، برای مدت یک سال انتخاب میشوند. آنها می توانند مجدداً انتخاب بشوند و یا هر زمان، از طرف انتخاب کنندگان از کار برکنار گردند؛

ماده ۲۶- انتخابات در ماه سپتامبر صورت میگیرند؛

ماده ۲۷- مسئولین حوزه ها موظفند، که مباحثات انجمن ها را متناسب با اهداف اتحادیه اداره کنند. چنانچه کمیته مرکزی بحث درباره مسایل خاصی را متضمن منافع عمومی و بلاواسطه ای تشخیص بدهد، در این صورت باید تمام اتحادیه را دعوت به بحث درباره آن مسایل بنماید؛

ماده ۲۸- اعضای منفرد اتحادیه، باید لااقل هر سه ماه یک بار و انجمن های منفرد لااقل هر ماهه با مسئولین مربوطه حوزه تماس کتبی داشته باشند؛

هر حوزه باید لااقل هر دو ماه یک بار به حوزه رهبری کننده و هر حوزه رهبری کننده لااقل هر سه ماه یک بار به کمیته مرکزی، درباره ناحیه مربوط خود گزارش بدهد؛

ماده ۲۹- هر یک از مسئولین اتحادیه موظف هستند، ضوابطی را که مربوط به پاسداری و فعالیت شدید می باشد، در چهارچوب نظامنامه، به مسئولیت خود و با گزارش فوری آن به مسئولین بالاتر، مرعی دارند؛

بخش هفتم: کنگره

ماده ۳۰- کنگره، مرجع مقننه تمام اتحادیه است. کلیه پیشنهاداتی که درباره تغییر نظامنامه باشند، توسط حوزه رهبری کننده به کمیته مرکزی فرستاده می شود و توسط آن در کنگره مطرح می گردد؛

ماده ۳۱- هر حوزه، یک نماینده به کنگره می فرستد؛

ماده ۳۲- هر حوزه منفرد که کمتر از ۳۰ نفر عضو داشته باشد، یک نماینده و اگر کمتر از ۶۰ عضو داشته باشد، دو نماینده و چنانچه کمتر از ۹۰ عضو داشته باشد، سه نماینده به کنگره می فرستد و قس علیهذا. حوزه ها میتوانند افرادی را که عضو اتحادیه بوده، ولی متعلق به ناحیه آن نمی باشند، به نمایندگی خود به کنگره اعزام دارند و البته در این صورت باید وظایف محوله به نماینده خود را مشروحاً اعلام نمایند؛

ماده ۳۳- کنگره در ماه اوت هر سال تشکیل میشود. در موارد ضروری، کمیته مرکزی، کنگره

فوق العاده ای را فرا میخواند؛

ماده ۳۴_ کنگره، هر بار، محلی را که کمیته مرکزی باید در سال آینده محل اجلاسیه خود قرار دهد، تعیین می کند و محلی را که کنگره آینده در آن تشکیل خواهد شد، مشخص می سازد؛

ماده ۳۵_ کمیته مرکزی دارای حق شرکت در کنگره می باشد، ولی حق رأی قطعی نخواهد داشت؛

ماده ۳۶_ کنگره در پایان هر دوره اجلاسیه خود، علاوه بر قطعنامه ها، مانیفستی به نام حزب صادر میکند؛

بخش هشتم: تخلف از مقررات اتحادیه

ماده ۳۷_ هر کس که از شرایط عضویت تخلف نماید (ماده ۲)، به مقتضای امر یا از اتحادیه برکنار و یا اخراج خواهد شد. اخراج فرد، موجب محرومیت از حق عضویت مجدد او میشود؛

ماده ۳۸_ فقط کنگره حق دارد درباره اخراج اعضاء تصمیم بگیرد؛

ماده ۳۹_ هر یک از اعضاء می تواند توسط حوزه و یا انجمن منفرد برکنار شود، مشروط بر آن که بلافاصله به مسئولین بالاتر گزارش داده شود. کنگره بالاترین مرجع رسیدگی به این موضوع است؛

ماده ۴۰_ قبول مجدد عضو برکنار شده از اتحادیه، به وسیله کمیته مرکزی و به پیشنهاد حوزه صورت می گیرد؛

ماده ۴۱_ مسئولین حوزه درباره تخلفاتی که از مقررات اتحادیه صورت گرفته است، داوری کرده و حکم را بلافاصله به مورد اجرا می گذارند؛

ماده ۴۲_ اعضائی که از اتحادیه برکنار و یا اخراج شده اند، و همچنین اصولاً تمام عناصر مظنون، باید از طرف اتحادیه تحت نظر قرار گرفته و خنثی گردند. فعالیت این گونه افراد، باید فوراً به انجمن های مربوطه گزارش شود؛

ماده ۴۳- کنگره برای هر کشور، حداقل مبلغی که هر یک از اعضاء باید بپردازد، را تعیین می کند؛

ماده ۴۴- نصف این مبلغ به کمیته مرکزی تعلق می گیرد و نصف دیگر آن در صندوق حوزه و یا انجمن می ماند؛

ماده ۴۵- عواید کمیته مرکزی به مصارف زیر می رسند:

۱- تأمین مخارج ارتباطی و اداری؛

۲- چاپ و انتشار اعلامیه های تبلیغاتی؛

۳- اعزام فرستادگان مخصوص کمیته مرکزی در موارد لزوم؛

ماده ۴۶- عواید مراجع محلی به مصارف زیر می رسند:

۱- تأمین هزینه مکاتبات؛

۲- چاپ و انتشار اعلامیه های تبلیغاتی؛

۳- اعزام گاه به گاه فرستادگان مخصوص؛

ماده ۴۷- چنانچه انجمن ها و حوزه هائی بیش از شش ماه حق عضویت خود را به کمیته مرکزی نفرستاده باشند، کمیته مرکزی تعلیق آنها از اتحادیه را اعلام می دارد؛

ماده ۴۸- مسئولین حوزه ها باید حداکثر هر سه ماه یک بار، صورت حساب مخارج و عواید خود را به انجمن های خود ارائه بدهند. مسئولین مرکزی در مورد اداره امور مالی اتحادیه و موجودی صندوق آن، به کنگره حساب پس می دهند. هر نوع سوء استفاده از پول های اتحادیه، مورد شدیدترین تنبیهات قرار می گیرد؛

ماده ۴۹- مخارج فوق العاده و مخارج کنگره به وسیله حق عضویت های فوق العاده تأمین میشوند؛

بخش دهم: پذیرفتن عضو

ماده ۵۰- رئیس انجمن، مواد ۱ تا ۴۹ را برای فردی، که باید به عضویت پذیرفته بشود، می خواند و در خطابه کوتاهی، وظایف و تعهدات عضو جدید را موکداً تشریح می کند و سپس از او سؤال می نماید: «اکنون آیا مایل هستی که عضو اتحادیه بشوی؟» در صورتی که او به این

سؤال جواب مثبت بدهد، رئیس از او قول شرف می گیرد که تعهدات یک عضو اتحادیه را انجام بدهد و سپس عضویت او را در اتحادیه اعلام داشته و در جلسه بعدی انجمن او را به اعضاء معرفی میکند؛

لندن، ۸ دسامبر ۱۸۴۷

به نمایندگی از طرف کنگره دوم، پائیز ۱۸۴۷

منشی: انگلس

رئیس: کارل شاپر

کلیات آثار مارکس - انگلس به انگلیسی، جلد ۶، صفحات ۵۸۵-۵۸۸

* ناشر: انتشارات نسیم

* نام کتاب: اتحادیه کمونیست ها، صفحات ۳۱-۳۶

* چاپ اول: ژوئیه ۱۹۹۸ (مرداد ۱۳۷۷).

نظامنامه اتحادیه کمونیست ها (۲۴)

۱- هدف اتحادیه کمونیست ها این است که از طریق کلیه وسایل تبلیغاتی و مبارزه سیاسی، جامعه کهنه را درهم بکوبد و بورژوازی را سرنگون سازد و رهائی معنوی، سیاسی، و اقتصادی پرولتاریا و انقلاب کمونیستی را تحقق بخشد. اتحادیه، در مراحل مختلفی که مبارزه پرولتاریا طی می کند، همواره نماینده منافع کلیت جنبش بوده و پیوسته می کوشد تا کلیه نیروهای انقلابی پرولتاریا را در درون خود متحد سازد و سازماندهی نماید. اتحادیه، تا زمانی که انقلاب پرولتری به هدف نهائی خود نایل نیامده باشد، مخفی و انحلال ناپذیر خواهد بود؛

۲- فقط کسی میتواند عضو بشود، که واجد شرایط زیر باشد:

الف: از قید تمام ادیان و از هر گونه رابطه با سازمان های مذهبی و یا از التزام به شرکت در مراسمی که مطابق با قوانین مدنی ضروری نیستند، رها باشد؛

ب: نسبت به شرایط، سیر تکامل، و هدف نهائی جنبش پرولتری احاطه داشته باشد؛

پ: از کلیه تشکل ها و تلاش هایی که با هدف اتحادیه خصومت دارند و یا سد راه پیشرفت

آن هستند، دوری گزینند؛

ت: در تبلیغ اهداف اتحادیه، شوق و توانایی داشته باشد و نسبت به اعتقادات و قدرت عملی انقلاب وفاداری تزلزل ناپذیر نشان دهد؛

ث: در مورد کلیه امور اتحادیه بشدت رازدار باشد؛

۳- پذیرفته شدن به عضویت اتحادیه با موافقت یکپارچه انجمن صورت می گیرد و معمولاً به وسیله رئیس انجمن و در حضور اعضای آن انجام می پذیرد. اعضاء موظفند که بدون قید و شرط از تصمیمات اتحادیه پیروی کنند؛

۴- هر کس که از شرایط عضویت تخلف نماید، اخراج خواهد شد. در مورد اخراج فردی، اکثریت انجمن تصمیم می گیرد. کمیته مرکزی می تواند در صورت تقاضای یک حوزه، تمام یک انجمن را اخراج کند. اسامی اخراج شدگان به تمام اتحادیه اطلاع داده می شود و مانند هر عنصر مشکوکی از طرف اتحادیه تحت نظارت قرار خواهند گرفت؛

۵- اتحادیه از انجمن ها، حوزه ها، کمیته مرکزی، و کنگره تشکیل می شود؛

۶- انجمن ها لااقل از سه عضو که در محل واحدی زندگی می کنند، تشکیل می شوند و هر کدام از آنها یک رئیس، که جلسات را اداره می کند و یک معاون، که صندوق دار است را انتخاب می کنند؛

۷- انجمن های یک کشور یا یک ایالت تحت یک انجمن اصلی یعنی یک حوزه، که توسط کمیته مرکزی تعیین می شود، قرار دارند. انجمن ها فقط با حوزه خود و حوزه ها فقط با کمیته مرکزی مستقیماً تماس خواهند داشت؛

۸- انجمن ها، لااقل هر دو هفته یک بار بطور مرتب تشکیل جلسه می دهند. آنها لااقل یک بار در ماه با حوزه مربوطه خود و حوزه ها لااقل هر دو ماه یک بار با کمیته مرکزی تماس کتبی خواهند داشت. انجمن ها، فقط با حوزه مربوطه خود و حوزه ها با کمیته مرکزی رابطه خواهند داشت. کمیته مرکزی هر سه ماه یک بار در مورد وضع اتحادیه گزارش می دهد؛

۹- رئیس و معاون انجمن ها و حوزه ها برای مدت یک سال انتخاب می شوند و در هر زمان می توانند از طرف انتخاب کنندگان خود معزول گردند. اعضای کمیته مرکزی فقط به وسیله کنگره از کار برکنار می گردند؛

۱۰- هر یک از اعضای اتحادیه باید ماهانه مبلغی به عنوان حق عضویت بپردازد. حداقل این مبلغ را کنگره تعیین می کند. نیمی از این مبلغ به حوزه تعلق داشته و نیم دیگر به کمیته

مرکزی داده می شود و به مصرف مخارج اداری، انتشار آثار تبلیغاتی، و اعزام فرستاده های مخصوص می رسد. حوزه ها، هزینه مکاتبه انجمن های خود را می پردازند. حق عضویت ها هر سه ماهه یک بار به حوزه ها پرداخت می شود و حوزه ها نیمی از درآمد خود را به انضمام گزارش مالی مربوط به مخارج و درآمدهای انجمن های خود، برای کمیته مرکزی ارسال می دارند. کمیته مرکزی در مورد پول هائی که دریافت داشته است، به کنگره گزارش می دهد. مخارج اضطراری به وسیله حق عضویت های فوق العاده تأمین خواهند شد؛

۱۱- کمیته مرکزی، مرجع اجرائی تمام اتحادیه است و لااقل سه عضو خواهد داشت و از طرف حوزه ای که کنگره محل آن را تعیین کرده است، انتخاب و یا تکمیل خواهد شد و فقط در مقابل کنگره مسئول می باشد؛

۱۲- کنگره، مرجع قانگذار اتحادیه است و از نمایندگان منتخب در جلسات حوزه ها تشکیل می شود. حوزه ها در ازای هر پنج انجمن یک نماینده خواهند داشت؛

۱۳- مجمع حوزه ها، از نمایندگان حوزه ها تشکیل می شود و بطور منظم هر سه ماه یک بار در محل حوزه و تحت ریاست هیات رئیسه حوزه اصلی، برای شور درباره مسایل حوزه ها برگزار می گردد. مجمع حوزه ها بطور تغییر ناپذیری هر سال، در اواسط ژوئیه، برای انتخاب نمایندگان به کنگره اتحادیه تشکیل می یابد؛

۱۴- چهارده روز بعد از پایان انتخابات مجمع حوزه ها، کنگره بر طبق مقررات مربوطه در محل کمیته مرکزی تشکیل می شود، مگر آن که این مرجع محل دیگری را تعیین کرده باشد؛

۱۵- کمیته مرکزی در کنگره شرکت می کند، ولی حق رأی قطعی نخواهد داشت و باید در مورد مجموعه فعالیت های خود و وضع اتحادیه به کنگره گزارش بدهد. کنگره اصول اساسی سیاستی را که اتحادیه باید تعقیب کند، اعلام می دارد و در مورد تغییرات نظامنامه تصمیم می گیرد و محل کمیته مرکزی سال آینده را تعیین می کند؛

۱۶- کمیته مرکزی می تواند در موارد ضروری کنگره فوق العاده را فرا بخواند، که شرکت کنندگان در آن نمایندگانی خواهند بود که از طرف حوزه ها برای کنگره قبلی برگزیده شده بودند؛

۱۷- اختلافات میان اعضای انجمن ها، بطور قطعی توسط خود انجمن و اختلافات میان افراد حوزه، فقط در خود حوزه حل خواهد شد و رسیدگی به اختلافات میان اعضای حوزه های مختلف، توسط کمیته مرکزی صورت خواهد گرفت. شکایت شخصی از اعضای کمیته مرکزی، در کنگره مطرح می شوند. اختلافات میان انجمن های یک حوزه، توسط حوزه مربوطه و اختلافات میان

انجمن ها با حوزه مربوطه شان و همچنین اختلافات میان حوزه های مختلف، توسط کمیته مرکزی بررسی می گردد. تقاضا برای بازبینی نحوه حل اختلاف در مورد اول به مجمع حوزه ها و در مورد دوم به کنگره می تواند رجوع داده شود. کنگره همچنین در مورد کلیه اختلافات میان کمیته مرکزی و سایر حوزه های پائین اتحادیه تصمیم می گیرد.

۱۰ دسامبر ۱۸۵۰

کلیات آثار مارکس - انگلس، به انگلیسی، جلد ۱۰، صفحات ۶۳۴-۶۳۶

* ناشر: انتشارات نسیم

* همان کتاب، صفحات ۸۹-۹۱

* توضیح

(۲۴) نظامنامه اتحادیه کمونیست ها در دومین کنگره اتحادیه در دسامبر ۱۸۴۷ به تصویب رسید. در نیمه دوم ۱۸۴۸، کمیته مرکزی لندن تغییراتی در آن داد که موجب تنزل اهمیت اصولی آن گردید. در ماده اول نظامنامه جدید، بجای فرمول بندی دقیق هدف نهایی جنبش کمونیستی پرولتاریایی، سقوط بورژوازی، حکومت پرولتاریا و ساختن جامعه بی طبقه کمونیستی، تقاضای مبهم و ناروشن ایجاد یک جمهوری سوسیال قرار داده شد. مول، ضمن مسافرتی که در زمستان ۴۹ - ۱۸۴۸ به آلمان نمود، این نظامنامه را میان اعضای اتحادیه در آلمان پخش کرد. در مارس ۱۸۴۹، در هنگام دستگیری اعضای یکی از حوزه های برلن، که هتسل آن را رهبری می کرد، متن این نظامنامه به دست پلیس آلمان افتاد و بعداً در محاکمه گروه هتسل بر علیه آنها به عنوان مدرک و دلیل جرم مورد استفاده مقامات دولتی قرار گرفت. پس از انشعاب در کمیته مرکزی «اتحادیه کمونیست ها»، در سپتامبر ۱۸۵۰، کمیته مرکزی جدید اتحادیه در کلن، تحت رهنمودهای مارکس و انگلس، در دسامبر ۱۸۵۰، نظامنامه جدیدی تنظیم کرد. در دهم دسامبر ۱۸۵۰، این نظامنامه همراه با اسناد دیگر کمیته مرکزی برای حوزه اتحادیه در لندن ارسال شد و در نشست پنجم ژانویه ۱۸۵۱ این حوزه، که مارکس نیز در آن شرکت داشت، مورد تأیید قرار گرفت؛

﴿* توضیح شماره (۲۴) در صفحه ۲۰۹ کتاب مذکور﴾.